



در داروخانه باز شد و خانمی به همراه بچه‌ای تقریباً ۳ ساله وارد شد و گفت: آقای دکتر برای بچه‌ام قرص جانور می‌خواهم!

جواب دادم: «خانم قرص انگل، بعد از تشخیص پزشک و همراه با نسخه او تحویل می‌گردد.» اینقدر جمله شسته رفته بود که خودم هم جا خوردم. به هر حال بعد از چند نداشته که ما با کسی این طوری کار کنیم. شما بدون نسخه به مریض دارو نمی‌دهید، از بعضی نسخه‌های پزشک ایراد می‌گیرید، گاهی هنگام نوشتن دستور دارو سن مریض و همسر و چیزهای دیگری را هم می‌پرسید. کار داروخانه که اینقدر سخت‌گیری ندارد. ما این همه قرص انگل در داروخانه زیاد داریم، نباید

# وقایع اتفاقیه «یک گفتگوی دوستانه»

به همت:

دکتر جوان و همکاران

دقیقه مباحثه با این خانم ورد اصرار او برای تحویل داروی انگل!، یا به گفته او جانور! ایشان از داروخانه خارج شد. آنها که رفتند، تازه گفتگوی دوستانه ما با همکاران داروخانه شروع شد:

«همین طوری که نمی‌شود، اول باید نوع انگل مشخص شود، بعد پزشک بر آن اساس دارو را تجویز کند. یکی به آسکاریس مبتلا است، یکی

که مردم را ناراحت کنیم و دست خالی بیرون بفرستیم. این حرف‌ها آن چنان با لحنی مستدل ادا می‌شدند که داشت باورم می‌شد. اما به خود آمدم و گفتم: «همین طوری که نمی‌شود، اول باید

- آقای دکتر این چندمین مشتری است که شما به بهانه نسخه رد می‌کنید. در طی این سال‌ها سابقه

به اکسیور و دیگری تنیا، باید اول نوع آن تعیین شود، بعد داروی اختصاصی آن را بدهیم.»

ظاهراً این حرف‌ها مورد قبول واقع نشد، چون پاسخ این‌گونه بود.

«هیچ فرقی نمی‌کند. بچه این خانم به تمام این انگل‌ها مبتلاست و هر دارویی بدهیم، همه را خوب می‌کند. شما هم اینقدر سخت‌گیر نباشید. بگذارید این داروهایی را که زیاد داریم، بدون نسخه به مردم بدهیم تا خوب شوند.»

دیگر بحث داغ شده بود که گفتم:

«داروها همه عوارض زیادی دارند و همین طوری که نمی‌شود دارو مصرف کرد. پس این همه سال ...»

«آقای دکتر، مطمئن باشید که مردم خودشان می‌دانند به چه چیز احتیاج دارند و همان را می‌خواهند. شخصی که آمپول دکزامتازون می‌خواهد و شما از او نسخه می‌خواهید، حتماً قبلاً به فرزندش آن دارو را داده و خوب شده و این دفعه بدون مراجعه مستقیم به پزشک، آمده اینجا که دارویش را بگیرد. وانگهی مگر ما مردم را از خیابان به زور به اینجا آورده‌ایم،

خودشان آمده‌اند. ما هم که می‌خواهیم کار مردم را راه بیاندازیم.

فکرش را بکنید! اگر داروی یک نفر را بدون دردسر بدهیم، بدون اینکه پیش پزشک معطل شود! و کلی پول ویزیت پزشک را بدهد، چقدر خوشحال می‌شود و چقدر ما را دعا می‌کند. ولی اگر برای یک آمپول از او نسخه بخواهیم و نهایتاً او را دست خالی بیرون بفرستیم کلی او را ناراحت کرده‌ایم و ما را نفرین می‌کند! الآن دکترهای زیادی در داروخانه‌های دیگر این شهر کار می‌کنند و هیچ کدام هم این سخت‌گیری شما را ندارند. البته شما هنوز اول کارتان است!

با این رویه‌ای که شما پیش گرفته‌اید، داروخانه مشتری‌هایش را از دست می‌دهد. اگر ما به آنها دارو ندهیم از داروخانه بغلی می‌گیرند.»  
اصل قضیه در همین جملات آخری نهفته بود. قبل از مطرح شدن سؤال بعدی دوستان ادامه داد: «اصلاً مهم‌ترین نقش داروساز در داروخانه این است که پشت میز بنشیند که اگر ناگهان بازرس آمد، در داروخانه باشد و بهانه‌ای به دست بازرس ندهیم. تازه ...»

داروخانه چه جای خوبی است!

مرتباً چند نفر نسخه به دست وارد داروخانه می‌شوند و آنقدر همه را مشغول می‌کنند که رشته کلام را قطع می‌کنند و حواس همه را جمع کار خودشان!

هستند همکاران فهیمی که از این گونه صحبت‌های غیرمنطقی به‌دورند و از آنها متشکریم. فقط با ذکر خاطره‌ای از یک داروساز جوان دیگر مطلب را به پایان می‌بریم. این همکارمان که به‌تازگی از سفری به کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق بازگشته است می‌گفت: در اوکراین به یکی از همراهان که سرش درد می‌کرد، یک قرص آسپرین دادم. اما هم‌سفرمان از مصرف آن امتناع کرد. گفت که به یک مرکز پزشکی مراجعه خواهد کرد و اصرار ما هم نتیجه نداد. این همکارمان می‌گفت در کشور ذکر شده داروها فقط در یک جعبه همراه نحوه مصرف دارو تحویل بیمار می‌شوند و هیچ اسمی از دارو و مشخصات آن ذکر نشده است و این خود به همراه فرهنگ «رجوع به متخصص»، سبب عدم بروز پاره‌ای مشکلات شده است و ...!

